

نگاهی به تشبیه و کنایه در کتاب نفثة المصدور

دکتر فریده کریمی موغاری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد ورامین

سعید قنبری فشی

کارشناس ارشد دانشگاه آزاد ورامین

چکیده

نفثة المصدور کتابی است تأليف محمد زیدری نسوی (۶۳۲هـ) که منشی سلطان جلال الدین خوارزم شاه بود. او در آخرین جنگ های شاهزاده شجاع با مغولان همراه او بود و خاطرات خود را از این شکست نوشته است و از این رو نفثة المصدور کتابی تاریخی ادبی است. از طرفی در تاریخ قتل و غارت مغولان است و از سویی عواطف خود را نسبت به مخدوم خود (سلطان جلال الدین) ایراد نموده است.

این کتاب یکی از شاهکارهای بدیع نثر فنی و از نمونه های عالی نثر مصنوع و منشیانه در قرن هفتم است.

راوی کتاب بر آن است تا با شیوه‌ی تاریخ گویی، آفرینش هنری و به کارگیری دلنشیں، کلمات و عبارات به اوج بالندگی برسند. ترکیب های وصفی، استعاری و کنایی در لایه های نهفته و آشکار واژگان این کتاب تنبیده شده است. در این جستار به بررسی تشبیهات و کنایات به کار رفته در این اثر ماندگار می پردازیم.

کلید واژه: نفثة المصدور، تشبیه، کنایه، نثر فنی

مقاله حاضر در سه بخش زیر نگاشته شده است:

۱. مقدمه

۲. تشبیه و هنر به کارگیری آن در کتاب نفثه المصدور

۳. کنایه و هنر به کارگیری آن در کتاب نفثه المصدور

۱. مقدمه

علّامه محمد قزوینی در مقدمه‌ی کتاب نفثه المصدور آورده اند که: «نسوی در ابتدا در ملازمت ولاة محل نساء بوده است و در سال ۶۲۱ پس از غلبه‌ی سلطان جلال الدین به برادرش غیاث الدین در همدان به دستگاه جلالیه می‌پیوندد و تا آخر عمر سلطان جلال الدین در ملازمت ایشان بوده و روز به روز بر اعتماد سلطان جلال الدین به خود می‌افزوده است.» [محمد قزوینی، به نقل از مقدمه‌ی نفثه المصدور، ۱۳۴۸: ۶۷] «تا اینکه در سال ۶۲۲ که جلال الدین به عزم تسخیر آذربایجان از عراق وارد مراغه می‌شود منصب انشاء کتابت را بر عهده می‌گیرد.

وی تا سال ۶۲۸ یعنی سالی که جلال الدین در شبیخون مغول برای بار اول بگریخت در خدمت او بود و در اواخر سمت وزارت یافت و در آن سال از او دور ماند و به رسالت شام مأمور شد.

بعد از آنکه نسوی از جلال الدین دور شد، دچار بدبختی‌های عظیمی گردید و عاقبت در سال ۶۲۸ به میافارقین رفت و در پناه صاحب آنجا «الملک المظفر» اقامت گردید و در آنجا خبر ناچیز شدن جلال الدین را که کبوتر به نامه آورده بود شنید و رساله‌ی «نفثه المصدور» را که خلاصه‌ای از وقایع اخیر را در بر دارد و مرثیه‌ای سوزناک در پایان کار جلال الدین و دولت او است، نگاشت و دیگر کتاب سیره جلال الدین را در سال ۶۳۹ به عربی در آن بلاد در قلم آورد. محمد نسوی تا سال

۶۳۹ که تألیف سیره جلال الدین باشد زنده بود و بعد از آن خبری از او نداریم.»

[بهار، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۹]

دکتر یزدگردی در مقدمه کتاب نفثة المصدر آورده‌اند که: «در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری، تقریباً همدوش با نشر ساده و بی‌تكلفی که دنباله‌ی نثر دوره سامانی و غزنوی بود، شیوه‌ای در نثر فارسی به وجود آمد که به تدریج آن را از صورت ساده و بی‌تكلف و روان دور ساخت و در طی قرن ششم و هفتم تقریباً جای آن را بگرفت. دلایل عمدی این تحول را در عوامل زیر می‌توان خلاصه کرد: - گذشتن مدتی نسبتاً طولانی از حمله عرب و انقطاع تدریجی رابطه ادبی ایرانیان با گذشته خود.

- نفوذ و شیوع روز افرون دیانت اسلام و علوم متعلق بدان، همچون علم قرائت و تفسیر و حدیث فقه و کلام، که خود متنضم رواج و اشاعه‌ی زبان و ادبیات عرب بود. مراد از نثر مصنوع و فنی، نشی است که بنای آن بر آرایش سخن و تناسب الفاظ و معنی نهاده شده است، همچون آوردن سجع و موازنه و ترصیع و تضمین مزدوج و ایهام و تضاد و مراعات نظیر و ارسال مثل و حسن تعلیل و مبالغه و اغراق و غلو، و نیز اطناب در وصف به طریق استعمال مترادفات لفظی و ایراد جمل متوازن و متقارن و تضمین آیه و حدیث و خبر و شعر و مثل و استشهاد بدانها، و استفاده از مصطلحات علوم در بیان تعبیرات و اصرار در آوردن تشییهات و استعارات بدیع و ابداع کنایات جدید و دیگر بدایع لفظی و معنوی کلام.» [یزدگردی، مقدمه نفثة المصدر، ۱۳۴۸: ۱ و ۲]

۲. تشییه و هنر به کارگیری آن در کتاب نفثة المصدر:

دکتر احمد نژاد در تعریف تشییه آورده‌اند که: «تشییه مانند کردن دو چیز است به

هم و به عبارت دیگر یافتن صفت مشترکی است بین دو چیز. مایه اصلی تشبیه، اغراق و خیال انگیزی است و همین اغراق و خیال انگیزی است که تشبیه ادبی خیال انگیز را از مقایسه ادبی تشبیه گونه متمایز می‌کند.» [احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۱۴]

یکی از مهم‌ترین فنونی که نسوی در کتاب گرانقدر خود به کار برده است استفاده از تشبیهاتی است که به کمک آنها توانسته است ذهن مخاطب را به آنجا که مورد نظرش است برساند. و در این راه سعی کرده است که از آوردن تشبیهات کهنه و ساده و طبیعی دوری ورزد تا با استفاده از تشبیهات نو و دور از ذهن به نثر خود امتیازی خاص بخشد و در آن تنوعی به وجود آورد، و این جمله اسباب و عللی است که نثر وی را از سادگی و روانی به نثر مصنوع و متکلف تبدیل کرده است. حال انواع تشبیه به کار رفته در این اثر هنری را بر می‌شماریم:

۱-۲. محسوس به محسوس:

«دو طرف تشبیه یعنی مشبه و مشبه به ممکن است هر دو حسی باشند و مقصود از حسی چیزی است که به یکی از حواس پنجگانه (دیدن، شنیدن، بوییدن، چشیدن و بسودن) ارادت شود مانند: خدّه کالورد جلدہ کالحریر.» [ماهدخت بانو همایی، یادداشت‌های استاد علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان، ۱۳۷۳: ۱۴۴]

* سنان سرافراز به مثال زور آزمایان سرافراز گشته. ص ۲، س ۱ او ۲.

* تن در تکالیف دهر غدار مانند چشم خوبان ناتوان. ص ۷، س ۳.

* و صاعقه‌ای که سیلاپ خون بر حزن و سهل راند، سهل نی. ص ۱۲، س ۱۴.

* کوه بر مثال مجرمان با کفن و تیغ در پای سلطان میغ افتاده. ص ۹۹، س ۱۱.

* و انتمای آن بچه شیر در بیشهی نیزه و شمشیر بوده است. ص ۷۲، س ۱۱.

* و پیش خورد سگان تاتار دهان بیالود. ص ۶۱، س ۳.

و دیگر موارد: ص ۱، س ۱۰ و ۱۱؛ ص ۲، س ۷؛ ص ۳، س ۳؛ ص ۱۱؛ ص ۳، س ۱۲...

این نوع تشییه در کتاب نفثه المصدور ۱۰۶ مورد یافت شده است.

۲-۲. معقول به محسوس:

«آن است که مشبه عقلی و مشبه به حسی باشد. اینگونه تشییه رایج ترین نوع تشییه است زیرا هدف تشییه توضیح حال مشبه است و اگر مشبه به حسی باشد، مشبه عقلی به خوبی شناخته می شود. [قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۰۴]

* من غرقه‌ی دریای غم کس گوید با غرقه که در سفینه نقشی می‌کن؟!
ص ۳، س ۱ و ۲.

* تدبیر در میدان تقدیر چون گوی سرگردان شده. ص ۲، س ۳.

* و سیلان جفای ایام سرهای سروزان را جفای خود گردانیده. ص ۱، س ۳.

* بحر عمیق واقعه را پایاب نایاب است. ص ۹۷، س ۲.

* تخم نیکی نیز بنکاشته‌ام. ص ۱۲۲، س ۸.

* درد فراق نیازموده است. ص ۱۱۹، س ۶.

و دیگر موارد: ص ۱، س ۳ و ۴؛ ص ۱، س ۶ و ۷؛ ص ۲، س ۹؛ ص ۱۱؛ ص ۲، س ۴...

این نوع تشییه در کتاب نفثه المصدور ۱۳۹ مورد یافت شده است.

۲-۳. محسوس به معقول:

«ممکن است مشبه حسی و مشبه به عقلی باشد و آن را تشییه محسوس به معقول نامند مانند: طبیب السوء کالموت.» [ماهدخت بانوه‌مایی، یادداشت‌های استاد علامه

جلال الدین همایی درباره معانی و بیان، ۱۳۷۳: [۱۴۴]

- * سنان چون راز در دل هم آواز جای گرفته است. ص ۵۲، س ۵.
 - * اگرچه خون چون غصه بحلق آمده. ص ۵، س ۵.
 - * [جلال الدین] بخت خفته اسلام بود، بیدار گشت پس بخفت. ص ۴۷، س ۹.
 - * [من] شاد چون خیال گنج اندیش، بريه از بريه پرداخته. ص ۳۰، س ۵.
 - * شمشیر چون بارگناه برگردن نیکخواه. ص ۵۲، س ۸.
 - * خود را پیاده و پای کشان، با مغاری چون حال محنت زده و حوصله‌ی بخیل، تنگ و تاریک انداخت. ص ۵۷، س ۱۹ و ۲.
- و دیگر موارد: ص ۴، س ۳؛ ص ۲۶، س ۵؛ ص ۲۶، س ۶؛ ص ۳۰، س ۵...
این نوع تشبيه در کتاب نفثة المصدور ۲۲ مورد یافت شده است.

۴-۲. معقول به معقول:

- «آن است که دوامر معنوی و عقلی به همدیگر تشبيه شوند.» [۴۵: ۱۳۸۵] (تجلیل،
- * هر چند سعادت شهادت که شهدا را غایت امنیت و کمال ارادتست. ص ۵۳، س ۸.
 - * خریده دنیا که چون دولت بجان خریده بودم. ص ۱۱۳، س ۱۲.
 - * و این معنی در خلال آن حلال زاده... در همه روم و شام چون کفر ابليس و فسق لاقیس چنان مهجور شده است.... ص ۶۲، س ۸.
 - * ای دوست در خزان امانی کامرانی توقع کردن نادانیست. ص ۳۸، س ۷...
و موارد دیگر: ص ۶، س ۷؛ ص ۶، س ۸؛ ص ۲۹، س ۹...
این نوع تشبيه در کتاب نفثة المصدور ۲۲ مورد یافت شده است.

۵-۵. تشبیه خیالی:

«تشبیهی است که مشبه به آن امری غیرموجود و غیرواقعی است که مرکب از حداقل دو جزء است، اما تک تک اجزاء آن حسی و موجودند. مثل تشبیه چیزی به ماهی زرین یا دریای قیر که این هیأت‌ها وجود ندارند اما چون اجزاء آن‌ها محسوس و موجودند، روی هم رفته قابل تجسم و تصورند.» [شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۲]

* طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ.^۱ ص ۱، س ۱۲.

تشبیه خیالی در کتاب نفثه المصدور همین یک مورد یافت شده است.

۶-۶. تشبیه مفرد به مفرد:

«آن است که دو طرف تشبیه هر دو مفرد باشد، یعنی یک چیز را به یک چیز تشبیه کنند. مانند روی به گل و موی به سنبل.» [همایی، ۱۳۸۳: ۲۳۴]

* خوشید چون کلاه گوشه نوشیروان از کوه شهوار طلوع کرد. ص ۴۲، س ۱.

* یمانی در قراب رقاب جایگیر آمده. ص ۲، س ۷.

* تدبیر در میدان تقدیر چون گوی سرگردان شده. ص ۲، س ۳.

* [مغلولان] بر مثال پالیزانان سر، بسر باز نهادند. ص ۱۰۲، س ۸

* [جلال الدین] آفتاب بود که جهان تاریک را روشن کرد. ص ۴۷، س ۵.

* [من] همه روز چون بوم از بیم سیاه کلاغان بیمروت در گوشه‌ای می‌نشستم. ص ۶۹، س ۱۰.

و موارد دیگر: ص ۱، س ۱؛ ص ۲، س ۹؛ ص ۳، س ۳؛ ص ۴، س ۴؛ ص ۵، س ۵...

این نوع تشبیه در کتاب نفثه المصدور ۱۱۵ مورد یافت شده است.

۱ - میوه‌های آن گویی سرهای شیاطین است.

۷-۲. مفرد به مقید:

«در این نوع تشبیه مشبه و مشبه به هر دو تنها یک چیز است. با این تفاوت که مشبه به با صفت یا مضاف الیه و یا قید همراه باشد که به آن مقید می گویند.» [فاسمنی،

۱۳۸۶ : ۳۲۵

- * سلامت از میان امّت چون زه کمان گوشه نشین شده. ص ۲، س ۸.
 - * [فلم] دست نشینی است که از صدور حکایت می کند. ص ۳، س ۱۴.
 - * با این همه که خاطر از تصاریف احوال روزگار چون زلف دلبران پریشانست. ص ۷، س ۲.
 - * حرامیان جهت آن حرام ریزه در مکامن عقاب، چون عُقاب گرسنه، دهان گشاده. ص ۱۱، س ۱۰.
 - و موارد دیگر: ص ۱، س ۱۱ او ۱۰؛ ص ۷، س ۳؛ ص ۱۴، س ۸؛ ص ۲۴، س ۱۱... این نوع تشبیه از کتاب نفثة المصدر ۵۰ مورد یافت شده است.

۲-۸. مقييد به مفرد:

«مشبه و مشبه به هر دو تنها یک چیز هستند. اما مشبه به صفت یا مضاف‌الیه همراه است.» [قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۲۵]

- * سنان سرافراز به مثال زورآزمایان سرافراز گشته. ص ۲، س ۱ او ۲.
 - * دریاب که آتش جوانی آبست. ص ۶، س ۱۰.
 - * وین عمر گریز پای چون سیما بست. ص ۶، س ۱۱.
 - * و دیگر موارد: ص ۶، س ۱۲ او ۱۳؛ ص ۴، س ۹؛ ص ۶، س ۲۶؛ ص ۶، س ۲۷، س ۹ ...
 - این نوع تشییه در کتاب نفثه المصدور ۱۵ مورد یافت شده است.

۹-۲. مقید به مقید:

«مشبه و مشبه به هر دو تنها یک چیز هستند و هر دو همراه با صفت یا مضاف الیه یا قید می باشند. [قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۲۵]

* تا ارض با طول و عرض بر ایشان، چون چشم و حوصله ایشان تنگ کرد.
ص ۳۰، س ۵.

* این بنا اساسیست که بر «شفا جرفِ هار» نهاده است و تخمیست که در زمین شوره انداخته. ص ۶۰، س ۱ او ۲.

* جگر گوشه مسلمانان را چون سبایای شرک بر نخاس بشمن بخس می فروخت.
ص ۶۰، س ۱۱.

* و این معنی در خلال آن حلال زاده... در همه روم و شام چون کفر ابلیس و فرق لاقیس چنان مهجور شده است که.... ص ۶۲، س ۸
و موارد دیگر: ص ۶۱، س ۶؛ ص ۱۱، س ۶۱؛ ص ۸۷، س ۴؛ ص ۹۲، س ۱۳...
این نوع تشییه در کتاب نفثة المصدور ۲۶ مورد یافت شده است.

۱۰-۲. مرکب به مرکب:

«منظور از مرکب در اینجا گروه کلمات و جمله هایی است که در آن چند مفهوم مفرد، حالت و هیئتی واحد از مفاهیم را تشکیل داده باشند. در حقیقت یک مجموعه به مجموعه دیگر مانند می شود.» [احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۳۳]

* دشمن ممالک فضیح و عریض را (ع) طی التّجارت بحضرموت برودا، در می نوردید. ص ۳۰، س ۴.

* گردآگرد خرگاه جهانگیر، احاطه الدائرة بنقطة المركز، چنان فروگرفته بودند....
ص ۴۲، س ۶.

* چند خسته‌ی پای شکسته‌ی از زیر شمشیر جسته، بدو پناه برده بودند و خلقی از نفایات سنان و سیف و بقایای منون و حیف (ع) کالمستجیر من الرمضاء بالنار، پیش از من در قفا در آمده. ص ۵۹، س ۹ و موارد دیگر: ص ۲۹، س ۱۰؛ ص ۳۳، س ۱۱؛ ص ۳۳، س ۵؛ ص ۱۱، س ۱۲... این نوع تشییه در کتاب نفثة المصدور ۲۰ مورد یافت شده است.

۱۱-۲. تشییه تمثیلی و مُمَثَّل:

«تشییهاتی که از یک مجموعه انتزاع می‌شوند، عمدتاً آنها را تشییه مرکب می‌گویند و قدمای بر اینها «تمثیل» اطلاق کرده‌اند. تشییه تمثیلی یا مرکب، یعنی تشییه کردن شیء به هیئتی و آن، در واقع، انتزاع تمثیلی است از شیء مرکب و بعد انجام دادن عمل تشییه. به عبارت دیگر، به جای در نظر گرفتن یک چیز چند چیز در نظر گرفته می‌شود و بعد به جای آن که یک یک تشییه شود، مجموعاً تشییه می‌گردد و وجه شبه هم هیئتی است که انتزاع می‌شود. و این برخلاف تشییه متعدد است که یک یک تشییه می‌گردد و وجه شبه آن هم هیئت نیست بلکه چند چیز متعدد مختلف است.»

[سیدمحمد دبیر سیاقی، تقریرات استاد بدیع الرمان فروزانفر، ۱۳۸۶: ۱۸]

* خلقی از نفایات سنان و سیف و بقایای منون و حیف (ع) کالمستجیر من الرمضاء بالنار، پیش از من در قفا در آمده. ص ۵۹، س ۹ و ۱۰.

* [صاحب آمد] ذباب وار بر صید ذئاب بنشت، مانند روباه خسیس، بضراحات قنیصه شیر سیر گشت. ص ۶۱، س ۳.

* و بعداز آنکه آنچه با من بود - و خود چه مانده بود؟ - چون سیر از پوست بیرون کشیده و از پس مانده تاتار چون موی از خمیر بیرون آورده. ص ۹۳، س ۹ و دیگر موارد: ص ۶۶، س ۴؛ ص ۶۶، س ۵؛ ص ۶۹، س ۱۱...

این نوع شمشیر در کتاب نفثة المصدور ۷ مورد یافت شده است.

۱۲-۲. تشییه ملفووف:

«و آن چنین است که جمع کنند هر یک از دو طرف تشییه را با مثل خودش، مثل آنکه جمع کنند مشبه را با مشبه به و مشبه به را با مشبه. بطوریکه اوّل مشبهات را ذکر کنند، بعد مشبه به ها را.» [حسام العلماء آق اولی، ۱۳۷۳: ۱۴۵]

* و درگاه مبارک سلاطین بیت ایوبی و ملوک خاندان عادلی، کعبه فتوت و صفا و مروه این خانه، صفا و مروّت است. [ص ۱۱۵، س ۶۷]

تشییه ملفووف در کتاب نفثة المصدور این یک مورد یافت شد.

۱۳-۲. تشییه مرسل (صریح):

«تشییه‌ی است که ادات تشییه داشته باشد.» [قاسمی، ۱۳۸۰: ۳۶۳]

* تدبیر در میدان تقدیر چون گوی سرگردان شده. [ص ۲، س ۳]

* تو بر مثال نااھلان شب در شراب مشتعل و روز در خمار.

* سلامت از میان امت چون زه کمان گوشه نشین شده.

* طرفه آنکه من بنده که چون آهوی دام دریده و مرغ قفص شکسته آمده بودم. [ص ۴۰، س ۵]

و دیگر موارد: [ص ۱، س ۱۱؛ ص ۲، س ۱؛ ص ۵؛ ص ۶؛ ص ۷ و....]

این نوع تشییه در کتاب ۹۰ مورد یافت شده است.

۱۴-۲. تشییه مؤکد (استوار):

«تشییه‌ی است که ادات تشییه نداشته باشد.» [قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۶۷]

* [جالال الدین] کیخسرو بود، از چینیان انتقام کشید و در مغاک رفت. ص ۴۷، س ۱۱.

* [جالال الدین] مسیح بود، جهان مرده را زنده گردانید، پس با فلاک رفت. ص ۴۷، س ۱۱ و ۱۲.

و دیگر موارد: ص ۲، س ۱۱؛ ص ۳، س ۱۳؛ ص ۴، س ۴.....
این نوع تشییه در کتاب ۳۴ مورد یافت شده است.

۱۵-۲. تشییه مفصل:

«آن است که وجه شبه یا ملزم آن یعنی آنچه مستلزم وجه شبه است در کلام ذکر شده باشد.» [رجایی، ۱۳۵۳: ۲۷۷]

* شجره شمشیر که بهشت در سایه اوست چون درخت دوزخیان سربار آورده.
ص ۱، س ۱۰.

* سنان سرافراز به مثال زور آزمایان سرافراز گشته. ص ۲، س ۱ او ۲.

* تدبیر در میدان تقدیر چون گوی سرگردان شده. ص ۲، س ۳.
و موارد دیگر: ص ۲، س ۹؛ ص ۲، س ۱۱؛ ص ۳، س ۱۲؛ ص ۳، س ۱۳....
این نوع تشییه در کتاب ۱۰۰ مورد یافت شد.

۱۶-۲. تشییه مجمل:

«مجمل آن است که وجه شبه در آن ذکر نشده باشد و این بر دو قسم است. اول آنکه وجه شبه بر همه کس واضح و هویدا باشد و دوم آنکه وجه شبه خفی باشد و غیر از خواص آنرا درک نکنند.» [رجایی، ۱۳۵۳: ۲۷۶]

* دریاب که آتش جوانی آبست و ین عمر گریزپای چون سیماست.

ص ۶، س ۱۱ و ۱۴.

- * و منزلی چون عقبه‌ی پرگری «و ما ادیریک ما العقبه». ص ۱۰۵، س ۳.
- و دیگر موارد: ص ۱، س ۱۲؛ ص ۶، س ۱۱؛ ص ۲۴، س ۱۱ و ۱۲؛ ص ۳۲، س ۱.
این نوع تشییه در کتاب ۹ مورد یافت شد.

۱۷-۲. تشییه تسویه:

- «برای چند مشبه یک مشبه به می آورند، یعنی چند مشبه را به لحاظ حکمی (وجه شبه) یکسان و مساوی در نظر می گیرند.» [شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۷]
- * امن و امان چون تیر از دست اهل زمان بیرون رفته. ص ۲، س ۹.
 - * مطایای ایام و لیالی. سواد عمر را بسیر متواتی در نوردیده. ص ۶، س ۷ و ۸.
 - * باران غنیمت و هزیمت بر سر آن کوه وقار، بسیار نه، اندک، باریده است.

ص ۷۲، س ۱۱.

- و دیگر موارد: ص ۱۳، س ۱۲؛ ص ۲۶، س ۵؛ ص ۵۶، س ۹؛ ص ۵۷، س ۱ و ۲...
- این نوع تشییه در کتاب ۱۲ مورد یافت شده است.

۱۸-۲. تشییه جمع:

- «عکس تشییه تسویه است یعنی برای یک مشبه، چند مشبه به می آورند.» [شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۸]
- * طرفه آنکه من بنده که چون آهوی دام دریده و مرغ قفص شکسته آمده بودم. ص ۴۰، س ۵.
 - * گرد بر گرد خویش ده پانزده سوار دیدم، چون سوار بساعد احاطت گرفته، و چون نطاق گرد میان درآمده. ص ۸۶، س ۱۰ و ۱۱.

* تا ارض با طول و عرض برایشان، چون چشم و حوصله ایشان تنگ کرد. ص ۳۰، س ۵.

موارد دیگر: ص ۳۲، س ۶ و ۱۲؛ ص ۴۲، س ۱؛ ص ۶۰، س ۱۰ و ۲۰...
این نوع تشییه در کتاب ۱۲ مورد یافت شده است.

۱۹-۲. تشییه رسا (بلیغ):

«تشییه‌ی است که مانروی و مانواز هیچیک در آن آورده نشده باشد. به سخنی دیگر، تشییه رسا از سویی معجمل و از سوی دیگر استوار است. گاه تشییه رسا در آمیغی بر افزوده (ترکیب اضافی) به کار برده می‌شود؛ بدان سان که یکی از دو سوی تشییه به دیگری برافزوده می‌گردد. این آمیغ همان است که در دستور زبان آن را «اضافه تشییه‌ی» می‌خوانند. [کرازی، ۱۳۸۵: ۷۳]

* صندوق استخوان را که ایوان کسری روحست. ص ۵۵، س ۹.

* این بنا اساسیست که بر «شفا جرف هاری»، نهاده است و تخمیست که در زمین شوره انداخته. ص ۶۰، س ۱۰ و ۱۱.

* شجره شمشیر که بهشت در سایه اوست چون درخت دوزخیان سر بار آورده.

ص ۱، س ۱۱.

* آبستان لیالی را هر لحظه اگر چه حاله معین شده حبلی را.... ص ۲، س ۴.

* یمانی در قراب رقاب جایگیر آمده. ص ۲، س ۷.

و موارد دیگر: ص ۲۶، س ۳ و ۴؛ ص ۴۵، س ۶ و ۷؛ ص ۱، س ۳ و ۴؛ ص ۳، س ۷ و ...
تشییه بلیغ در کتاب نفثه المصدور ۱۶۷ مرتبه یافت شده که ۱۵۶ مورد آن به صورت اضافه تشییه‌ی به کار رفته است.

۲۰-۲. تشییه معکوس یا مقلوب:

دکتر تجلیل در توضیح این تشییه آورده اند: «این اصلی است در علم منطق که

می گویند معرف باید از معرف اوضح و اجلی باشد. بنابراین مشبه به باید کاملتر و معروفتر از مشبه باشد چرا که این مشبه است که باید از مشبه به رنگ و روغن و جلا بگیرد. لکن گاهی به جهت مبالغه یا به سبب تناسی این اصل معکوس می شود و مشبه به، بر مشبه مانند می شود. بالتیجه در تشییه معکوس یا مقلوب مشبه را بر مشبه به قرار می دهنده ادعای اینکه وجه شبه در آن نیرومند تر است.» [تجلیل، ۱۳۸۵: ۵۲]

* خرشید چون کلاه گوشه نوشیروان از کوه شه وار طلوع کرد. ص ۴۲، س ۱.

* مهر چون ورق بزرجمهر از مطلع شرقی برتابت. ص ۴۲، س ۱.

این نوع تشییه در کتاب همین دو مورد یافت شد.

۲۱-۲. تشییه مضمر:

«تشییه مضمر یعنی تشییه پنهان، بدین معنی که ظاهرًا با ساختار تشییه‌ی موافق نیستیم ولی مقصود گوینده تشییه است. به حال جمله قابل تأویل به جمله تشییه‌ی است.» [شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۳]

* جهان تاند چنین خرمن بسی سوخت مشعبد را نباید بازی آموخت.
 ص ۴۹، س ۱.

جهان به مشعبد تشییه شده است.

* پس به سوء تدبیر، سه طلاق و چهار تکییر بر ممالک زد. ص ۳۰، س ۶۷.
تشییه ممالک به زن و مرد.

این نوع تشییه در کتاب نفثه المصدور همین دو مورد یافت شد.
نکته: در کتاب نفثه المصدور تشییه‌اتی چون تناسی، مفروق، تفضیل، مشروط و... یافت نشد.

۳- کنایه و هنر به کارگیری آن در کتاب نفثه المصدور:

دکتر شمیسا در تعریف کنایه آورده ند که: «کنایه ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد. اما قرینه‌ی صارفه بی هم که ما را در معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. پس کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است. این دریافت با تداعی معمولاً از طریق انتقال از لازم به ملزم و یا بر عکس صورت می‌گیرد. چنان که در تعریف کنایه می‌توان گفت که ذکر جمله یا ترکیبی است که به جای معنی ظاهری، مراد یکی از لوازم معنی آن است. به الفاظ و معنای ظاهری مکنی به و به معنای مقصود، مکنی عنه می‌گویند.» [شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۵]

در کتاب نفثه المصدور نیز کنایه بدون اغراق مهمترین صنعتی است که خواننده با آن روبرو می‌شود. نسوی برای بیان مقصود خود، با آوردن کنایات متعدد و پرشمار که شاید می‌توان هدف از آوردن آنها را رهایی از مورد مواخذه قرار گرفتن از طرف حاکمان آن روزگار دانست استفاده کرده است. حال در این قسمت به بررسی انواع کنایه به کار رفته در این کتاب می‌پردازیم.

۱-۳. کنایه از صفت:

«آنست که لفظ یا الفاظی را به صورت کنایه بیان کنند و مرادشان از آنها صفتی خاص باشد مانند: «دامن به کمر زدن» که کنایه از «آماده بودن» است. وقتی کسی بگوید: من در خدمت شما دامن به کمر بسته ام، کنایه از این است که: در خدمت شما آماده ام.» [محمدعلی صادقیان، ۱۳۷۱: ۲۱۳]

* زمین که از قطرات راه رنگ لاله داشتی. ص ۱، س ۹ و ۱۰.

رنگ لاله داشتن کنایه از شادابی

* آن خاکساران آتشی را خاک سوی ممکن اجل می‌راند. ص ۳۳، س ۱۲.

خاکسار کنایه از بدیخت.

* و پخته خواری چند که هم از این نمدکلاه کرده بودند. ص ۲۲، س ۷.

پخته خوار کنایه از تنبیل و آسایش طلب.

موارد دیگر در کتاب نفثه المصدور: ص ۳، س ۹ و ۱۰؛ ص ۳، س ۱۱؛ ص ۴، س ۳؛
ص ۴، س ۸؛ ص ۴، س ۹؛ ص ۷، س ۱۳....

کنایه از صفت در این کتاب ۸۸ مورد یافت شده است.

۲-۳. کنایه از موصوف:

«در این حالت مکنی به صفت یا عبارت وصفی است که از طریق آن به موصوفی
پی می برند. به عبارت دیگر، وصف یا صفتی را ذکر و از آن خود اسم یا موصوف
اراده شود. مانند فرزند کعبه=حضرت علی (ع).» [شرف زاده، علوی مقدم، ۱۳۸۶:

[۱۳۴]

* تا این دو روی تیز زبان در میان شد آمد گرفته. ص ۱، س ۱۳.

دو روی تیز زبان کنایه از شمشیر.

* این خاک توده خانه پاداش و کیفر است. ص ۶۸، س ۵.

خاک توده کنایه از دنیا.

* و فراهم آورده عمر، از خاصه و خرجی، و خون دل مسلمانان و گرجی... رها
کردند. ص ۴۳، س ۷.

فراهم آورده عمر کنایه از مال و ثروت.

* چنانکه زبان وحی گوید:... ص ۴۳، س ۱۴.

زبان وحی کنایه از قرآن

موارد دیگر در کتاب نفثه المصدور: ص ۵، س ۱۳؛ ص ۱۰، س ۲ و ۳؛ ص ۱۲، س ۴

۲۱۴ ص ۱۴، س ۱؛ ص ۲۰، س ۱۴....

کنایه از موصوف در این کتاب ۴۶ مورد یافت شده است.

۳-۳. کنایه از فعل یا مصدر:

«فعل (گروه فعلی) یا مصدر مرکبی (مکنی به) در معنای فعل یا مصدر دیگری (مکنی عنہ) به کار رفته باشد. و این رایج ترین نوع کنایه است. کمر بستن: آماده کاری شدن.» [شمیسا، ۱۳۸۶: ۹۷]

همچنین رضا قاسمی در تعریف کنایه از فعل آورده است که: «در این شکل از کنایه مکنی به حالت فعل یا جمله ای را دارد که از آن پی به جمله یا فعلی دیگر را اراده می کنند.» [قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۹۷]

* تدبیر در میدان تقدير چون گوی سرگردان شده. ص ۲، س ۳.

سرگردان شدن تدبیر کنایه از عاجز و ناتوان شدن.

* فرات که نبات رویانیدی، رفات بار آورده. ص ۱، س ۸ و ۹.
بار آوردن کنایه از پرورش دادن.

* و چون بلا را بحوالی خویش محیط دیده، حین لایغِنی النَّدَامَةُ، پشت دست می خاییده. ص ۱۰، س ۶ و ۷.
پشت دست خاییدن کنایه از اظهار پشیمانی کردن.

موارد دیگر در کتاب نفثه المصدر: ص ۱، س ۱؛ ص ۲؛ ص ۱، س ۶ و ۷؛
ص ۱، س ۱۳؛ ص ۲، س ۲....

کنایه از فعل و مصدر در این کتاب ۴۳۴ مورد یافت شده است و این نوع کنایه پرکاربردترین در کتاب نفثه المصدر است.

۴-۳. کنایه قریب:

«آنست که انتقال از معنی ظاهری (حقیقی) به معنی کنایی بی واسطه صورت گیرد یا به اصطلاح علمای علم بیان انتقال از ملزم به لازم بی واسطه صورت گیرد. مانند دست کفچه کردن که کنایه از گدایی کردن است.» [صادقیان، ۱۳۷۱: ۲۱۳]

* از آنگاه باز که فتنه از خواب سر برداشت، هزاران سر، برداشت. ص ۱، س ۱۲.
سر برداشت کنایه از کشتن.

* صبح مشیب از مشارق مفارق بر دمیده. ص ۶، س ۸.
جمله کنایه از پیر شدن است.

* سرنوشت قضاش در آن خطه پای بند گردانید. ص ۱۰، س ۹.
پای بند گردانید کنایه از زندانی کردن است.

این نوع کنایه در کتاب نفثه المصدر ۳۴۵ مرتبه یافت شده است.

۵-۳. کنایه بعید:

«آنست که بین لازم و ملزم یا معنی حقیقی و معنی کنایی فاصله باشد و با چندین واسطه معنی کنایی مفهوم گردد.» [صادقیان، ۱۳۷۱: ۲۱۳]

* اگرچه خون غصه بحلق آمده. ص ۵، س ۵.
خون چون غصه بحلق آمدن، کنایه از بالا گرفتن فشار خون و زیاد شدن صفراء و در نتیجه عصبانی شدن.

* [قلم] تاتن دو نیم نکند ذوفنون نشود. ص ۳، س ۱۲ و ۱۳.
تن را دو نیم کردن کنایه از فاق خوردن قلم، کنایه از زحمت کشیدن فراوان در راه علم.

* بر جای رطل و جام می، گوران نهادستند پس بر جای چنگ و نای و نی، آواز

زاغست و زغن. ص ۲۱، س ۶ و ۹.

آواز زاغ و زغن بودن در جایی کنایه از وجود کشته های زیاد، نبود آسایش و آرامش و خوشی.

این نوع کنایه در کتاب نفثه المصدور ۳۵ مورد یافت شده است.

۳-۶. ايماء:

«کنایه ای است که میانجیها در آن اندک، و خواست سخنور از آن آشکار باشد. به سخن دیگر، راه بردن از بایسته (لازم) به بایا (ملزوم) به آسانی انجام بگیرد.» [کزاری، ۱۳۸۶: ۱۷۰]

* صبح سعادت عما قریب چشم مدار. ص ۶، س ۱۶.

چشم داشتن کنایه از منتظر بودن.

* تا این دو روی تیز زبان در میان شد آمد گرفته، سلامت پای بر کران نهاده. ص ۱، س ۱۲.

پای بر کران نهادن کنایه از دور شدن.

* کار امروز را به فردا میفکن، هر چند امروز را فرداست. ص ۷، س ۱.

کار امروز به فردا افکنند کنایه از سستی و تنبی.

موارد دیگر در کتاب نفثه المصدور: ص ۳، س ۹؛ ص ۳، س ۱۳؛ ص ۴، س ۲؛ ص ۴، س ۳؛ ص ۵، س ۲؛ ص ۵، س ۳؛ ص ۵، س ۷....

کنایه از ايماء در اين کتاب ۵۵۷ مورد یافت شده است و اين نوع کنایه يکي از پرکاربردترین در کتاب نفثه المصدور است.

۷-۳. تلویح:

«در لغت به معنی اشاره کردن به چیزی است که دور و در اصطلاح علم بیان کنایه ای است که در آن انتقال از ملزوم به لازم نیازمند واسطه های متعدد باشد. به عبارت

دیگر همان کنایه بعید است.» [احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۸۶]

* تا قاطع ارحام حیات، یعنی سیف، در کار آمده، صلت رحم بکلی مدروس شده.
ص ۲، س ۱۳.

در کار آمدن سیف کنایه از استفاده بسیار از شمشیر، جنگ و خونریزی و کشتار بسیار.

* و اعوام مهاجرت هم بالای ساق قیامت افتاده. ص ۶، س ۶.
کل جمله کنایه است از روز قیامت که هزار سال است و ساق آن $(\frac{1}{4})$ می شود
۲۵۰ سال، طولانی بودن اعوام مهاجرت.

* و بمؤاتات سعادتی که آن روز بود، و گویی همان روز وداع فرمود. ص ۹، س ۱۰.
و داع کردن سعادت کنایه از ترک و رفتن خوشبختی و آمدن بدبخشی و گرفتاری.
موارد دیگر در کتاب نفثه المصدر: ص ۱، س ۷؛ ص ۲، س ۳؛ ص ۲، س ۷؛ ص ۲،
س ۸؛ ص ۱۴، س ۶؛ ص ۲، س ۱۳؛ ص ۵، س ۱۰....
کنایه از تلویح در این کتاب ۲۸ مورد یافت شده است.

۸-۳. رمز:

«آنست که وسائل اندک اما ملازمه مخفی باشد. مثل عریض القفا و عریض الوسائل
که هر دو کنایه از بلادت و کودنی است. در فارسی کم زهره و مرغ دل کنایه از جبان
و ترسو است.» [بانو ماهدخت همایی، ۱۳۷۳: ۲۱۰]

* و عالم لباس شباب ناپوشیده، شتاب زده بر سر دوانید. ص ۱۰۰، س ۹.

بر سر دوانیدن کنایه از حمله کردن.

* تا در آن نرم بروت سست شلوار گرفت. ص ۸۶ س ۲.

نرم بروت (سست سبیل) کنایه از نادان.

* آن صدر که ازکون خر برون جست. ص ۷۵ س ۱۳.

این نوع کنایه در کتاب نفثه المصدور همین ۴ مورد یافت شده است.

۹-۳. تعریض:

«نوعی از کنایه است که بیشتر برای نکوهش، تنبیه یا طنز به کار می رود و به طور مستقیم صفت یا نسبتی را متوجه موصوفی می کند که در کلام ذکر نشده است.»

[قاسمی، ۱۳۸۶: ۸]

* عند الشدائند تُعَرَّفُ الْاخوَانُ. ص ۵، س ۱۳.

کنایه یعنی در راحتی ها همه دوست و برادرند.

* گیاه سبز و زمرد برنگ یکدیگرند ولیکن ازین بنگین دان کنند و زان بجوال.

ص ۱۵، س ۹ و ۱۰.

بیت کنایه از اینکه من همچون زمرد هستم و آن کاتب همچون گیاه سبز است.

این نوع کنایه در کتاب نفثه المصدور دو مورد یافت شده است.

نتیجه گیری:

در این مقاله به بررسی انواع تشییه و کنایه در کتاب نفثه المصدور پرداختیم. نویسنده در این کتاب سعی کرده است با استفاده از تصویر آفرینی‌های بدیع، استعارات و تشییهات دور از ذهن و همچنین کنایات متعدد مطالب خود که در واقع روایتی از تاریخ سرزمینش و واقایعی که بر زندگی شخصی او گذشته است را بیان کند. عدم

استفاده از تشبیهات کهن و متداول و استفاده از تشبیهاتی که برای خواننده نو و گاهی عجیب به نظر می‌رسد رنگ و نوعی خاص به این اثر بخشدیده است. همچنین یکی دیگر از مهم‌ترین آرایه‌های که در این اثر به چشم می‌خورد کنایات فراوانی است که به کمک آنها تا آنجا که توانسته ذهن مخاطب را برای بیان مفاهیم تاریخی ضمن برخورداری از التذاذ ادبی با خود همراه ساخته است، آمار خیره کننده‌ی تشبیه و کنایه در این کتاب می‌تواند بیانگر رمزی و نمادین بودن این اثر باشد. نفثه المصدور جولانگاه کنایاتی است که به کمک نسوى آمده اند تا احساسات درونی خود را که شاید نمی‌توانست با بیانی ساده و آشکار بیان کند در قالب انواع کنایه آورد تا از بازخواست احتمالی در امان باشد. می‌توان گفت این نویسنده‌ی توانا با بهره گیری از صنعت زیبای تشبیه، مفاهیم بسیار دور از ذهن و غیر عادی را به شیوه‌ای ملموس و محسوس به مخاطبان خود عرضه کرده است و این کار یک شگرد هنری است که یک مولف آگاه، با استفاده از این شیوه اثر فنی و به ظاهر خشک خودش را ساده تر، گویانتر و به نوعی پر بارت‌تر و ادبی تر جلوه می‌دهد. مطابق این جستار، زیدری از تشبیه بلیغ بیش از سایر تشبیهات بهره جسته است و این امر نشانگر این موضوع است که خواسته است با یک تکنیک بیانی ساده نویسی و بلاغت را به اوچ برساند. همچنین زیدری از بین دو تشبیه معقول و محسوس، بیشترین بسامد تشبیه‌ی خود را به نوع (معقول به محسوس) یعنی ۱۳۹ بار، اختصاص داده است. این موضوع مین این نکته است که در حین فنی و مغلق بودن این نشر، مولف آن به این ماجرا توجه داشته که مفاهیم ذهنی و عقلی را برای خواننده محسوس و ملموس ارائه دهد. البته در بحث کنایه هم زیدری، آمار بسیار خیره کننده‌ای (۵۹۳ بار) از کاربرد کنایه نشان داده است که بیانگر این قضیه است که ضمن نمایاندن هنر بلاغت و فصاحت خود، به گونه‌ای از مورد مواخذه قرار گرفتن از سوی حاکمان آن زمان نیز رها شده و این

موضع سیاست و کیاست وی را نیز نشان می‌دهد. در مقاله‌ی حاضر، ۵۵۷ مورد از کنایات مورد استفاده‌ی مولف به صورت ایما آورده شده است که این یک امر طبیعی است چرا که ساده‌ترین و گویاترین نوع کنایه که مخاطب با آن مأتوس می‌شود، همین نوع است. در کل نسوی بنای این کتاب را بر آرایش سخن و تناسب الفاظ و معانی نهاده است که با استفاده از این روش یکی از آثار برجسته نثر فنی و مصنوع را خلق کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پریال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- آق اویی، حسام العلماء، ۱۳۷۳، دررالادب، قم، انتشارات هجرت.
- ۲- احمدنژاد، کامل، ۱۳۸۵، معانی و بیان، تهران، انتشارات زوار.
- ۳- بهار، محمد تقی، ۱۳۸۱، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، تهران، انتشارات زوار.
- ۴- تجلیل، جلیل، ۱۳۸۵، معانی و بیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- دبیر سیاقی، سید محمد، ۱۳۷۶، تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- ۶- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۵۹، معالم البلاغه در علم معانی و بیان، انتشارات دانشگاه پهلوی.
- ۷- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶، بیان، تهران، نشر میترا.
- ۸-،، بیان و معانی، تهران، نشر میترا.
- ۹- صادقیان، محمد علی، ۱۳۷۱، طراز سخن در معانی و بیان، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۱۰- علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۸۷، معانی و بیان، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۱- قاسمی، رضا، ۱۳۸۸، معانی و بیان تطبیقی، تهران، انتشارات فرودس.
- ۱۲- کزاری، میرجلال الدین، ۱۳۷۷، زیبای شناسی سخنی پارسی (بیان)، انتشارات کتاب ماد (نشر مرکز).
- ۱۳- نسوی، محمد زیدری، نفثة المصدور، تصحیح و تفسیر امیرحسین یزدگردی، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات توسع.
- ۱۴- ماهدخت بانو همایی، ۱۳۷۳، یادداشت های استاد علامه جلال الدین همایی، تهران، موسسه نشر هما.
- ۱۵- همایی، جلال الدین، ۱۳۸۳، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، نشر هما.